



In The Name Of God

از شهر پزشکان تا پزشکان شهر

سید محمد حسین امامی



سرشناسه: امامی، سید محمدحسین، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: از شهر پزشکان تا پزشکان شهر/ سید محمدحسین

امامی.

مشخصات نشر: اصفهان: سیمای فلق، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۴۳ ص: ۱۲/۵ × ۲۰ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۴-۴۰-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: اسلام -- عقاید -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف۱۷۲۳الف/بپی۱۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۴۷۳۵۸

مشخصات کتاب

عنوان کتاب: از شهر پزشکان تا پزشکان شهر

نویسنده: سید محمدحسین امامی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۴-۴۰-۷

صفحه‌آرایی و ویراستاری: محمد کمال

نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: انتشارات سیمای فلق

۰۹۱۳۱۰۳۶۸۵۰/ ۰۹۱۳۱۶۴۹۸۹۳/ ۰۳۱۳۷۸۰۰۸۰۳

تماس با نویسنده: emami18@yahoo.com



می گویند تقوا از تخصص لازم تر است.

آن را می پذیرم. اما می گویم

آن کس که تخصص ندارد و

کاری را می پذیرد بی تقواست.

شهید دکتر چمران

جای مردان سیاست بنشانید درخت

که هوا تازه شود.....

به خدا ایمان آرید ، به خدایی که به ما بیلچه داد

تا بکاریم نهال آلو ،

صندلی داد که رویش بنشینیم و به آواز قمر گوش کنیم

به خدایی که سماور را از عدم تا لب ایوان آورد

و به پیچک فرمان داد " نرده را زیبا کن "

سهراب سپهری



سخن آغازین

کتاب حاضر گرچه به صورت گفتگویی دو جانبه و با دست آمیز داستانی به نگارش در آمده است ولی در حقیقت در مباحث مطرح شده به بررسی و تبیین عقاید موجود در جامعه پرداخته است و در راستای آگاهی بخشی و روشنگری به رشته تحریر در آمده است.

بی شک می توان گفت این عقاید و ایدئولوژی انسانهاست که به صورت عمل و اجرا در می آید، یعنی رفتار، گفتار و کردار انسانها تابعی از اعتقادات و ارزشهای آنان است و به قول معروف:

از کوزه همان برون تراود که در اوست.

بنابراین نداشتن اعتقاد درست و اخلاقی، منجر به عدم رفتار متناسب با پدیده ها می شود و این می تواند ارتباط میان افراد را دچار چالش نماید، پس کسب عقاید صحیح همچون چراغی فراروی انسان است. اما اینکه چرا نام کتاب، از شهر پزشکان تا پزشکان شهر نام گرفته و با این قشر فرهیخته جامعه، دست و پنجه نرم کرده، دلیلش بر می گردد به زمانی که در دانشکده پزشکی و دارو سازی دانشگاه اصفهان دروس عمومی را می گذراندیم و در کلاس درس بسیاری از دانشجویان رشته های مختلف پزشکی اطلاع کافی از مسائل اسلامی نداشتند و با استاد درس مربوطه بحث های چالش برانگیز داشتند که بیشتر جنبه انکار داشت و همچنین بسیار برای اینجانب پیش آمده که به شغلی از مشاغل پزشکی، دندانپزشکی و ... مراجعه نمودم و



گاه بحث هایی از طرف این عزیزان مطرح گردیده که جای
تامل و تفحص داشته و بالاخره زمانی به صورت مکتوب
می بایست تبیین می شد.

در آخر لازم می دانم از زحمات آقای سیدعلی هاشمی و خانم ها
زهرا طوفانی، شیرین گرامی و صبا خلیلی که در بازخوانی اوراق
و دست نوشته ها و رفع اشکالات تاپیی مساعدت نمودند،
همچنین از همکاری ریحانه سادات امامی و نیز مدیران محترم
انتشارات سیمای فلق اصفهان، آقایان حامد و محمد کمال و همه
کسانی که در به ثمر نشستن این اثر نقش داشتند قدردانی
نمایم. از اظهار نظر و دیدگاه های سازنده فرهیختگان و اساتید
ارجمند، در جهت ارتقاء و غنای مطالب مسرور گشته و استقبال
می نمایم.

فروردین ۹۶ هـ

سید مصطفی حسینی امامی



عقربه ها دقیقاً ساعت ۱۹ را نشان می داد. مطب خیلی شلوغ نبود، دو سه نفری نشسته بودند که ناگهان منشی نام مرا صدا زد و گفت نوبت شماست.

در زدم و داخل شدم. آقای دکتر پشت میزش منتظر و قیبرا، مهبای طبابت بود، سلام کردم و خسته نباشید گفتم و او هم جواب داد، سپس گفت: خب مشکل چیست؟

آن شب وقتی از مطب بیرون آمدم و نسیم سرمای آذرماه صورتم را نوازش کرد، حس تازه ای داشتم چون آن پزشک را متقاعد کرده بودم که در جلسه ای به گفت و گو بنشینیم و یک رشته از مباحث را به بحث بگذاریم.

راستش آن وقتی که دکتر در حال معاینه بود حرفی زد که با مخالفت من روبرو شد.

قصه از اینجا شروع شد که من سوالی از ایشان پرسیدم و گفتم در طب سنتی اسلامی در مورد فلان بیماری چنین گفته اند که دکتر بی محابا و از روی تمسخر گفت: طب سنتی اسلامی!!!!

این اسلامی دیگر چه صیغه ای است، این اسلام را به همه چیز می چسبانید؛ اسلام کارائی ندارد، دیگر کار آمد نیست، به درد جامعه امروزی نمی خورد، این اروپائی ها را بین چقدر پیشرفت کرده اند، دیگر از اسلام نگو!!!

اول از صحبت های او شوکه شدم خیلی هم شوکه شدم، بعد کم کم خودم را جمع و جور کردم و با ژست مدافعانه و جدی **گفتم:** آقای دکتر با عرض معذرت، من یک سوال پرسیدم و خواستم نظرتان را درباره آن بیماری و روش درمان آن بدانم، من



از اسلام و کارآمدی آن و اینکه به درد می خورد یا نه، چیزی نپرسیدم.

گفت: چرا دیگه ! گفتی طب سنتی اسلامی !!

گفتم: بله طب سنتی اسلامی را به زبان آوردم ولی شما می توانستی بگوئی من این اصطلاح را قبول ندارم ولی اینکه در مورد دین اسلام به این صراحت نظر می دهی، فکر می کنید کار درستی است؟

دکتر کمی مکث کرد، اجازه ندادم حرفی بزند، بلافاصله پرسیدم شما به یک سوال من پاسخ بده.

گفت: چه سوالی؟

گفتم: آقای دکتر شما قبول داری که کارها تخصصی شده و هر شخصی در حیطه فعالیتش باید تخصص داشته باشد و مسلماً در حیطه تخصصی که دارد نظر بدهد؟

گفت: بله مسلماً قبول دارم.

گفتم: خیلی خوب، ما در گام اول سفرمان به نقطه مشترک رسیدیم.

گفت: سفر؟! !!!

گفتم: داستان دارد حالا بقیه بیماران منتظر نشسته اند و این انتظار، اذیت شان می کند، اگر تمایل داشته باشید داستان سفر را بگویم، باید یا من مهمان شما بشوم یا شما مهمان من بشوی! معلوم بود تعجب کرده، اما چیزی نگفت یا شاید تشخیص داد که نگوید.

گفتم: بدون اینکه از منابع دینی، آیات قرآن یا احادیث و روایات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام استفاده کنم، تأکید می کنم بدون استفاده



از این ها داستان سفری را می گویم و فقط با استفاده از عقل در مورد اسلام و ادیان دیگر و اینکه این مذاهب باشد یا نه مطلبی را به شما اثبات می کنم، نیاز به یک عقل سالم دارم که الحمدلله شما دارید. همین کافی است.

حالا شما مهمان من یا من مهمان شما؟

بنده خدا مانده بود که چه بگوید.

گفتم: آقای دکتر شما مهمان من؟

گفت: فرقی نمی کند.

گفتم: حالا شما اول مهمان من باش، دفعه بعد من مهمان شما می شوم.

خلاصه شماره ای به من داد تا با هم هماهنگ کنیم.

وقت موعود فرا رسید. در رستورانی باصفا و خوش منظره وعده

گذاشته بودیم. بعد از میل غذا این طور شروع کردم و

گفتم: حالا نوبت گفتن داستان سفر !! آقای دکتر اگر بخواهی

سفر بروی، کجا را انتخاب می کنی؟ داخل یا خارج کشور؟

گفت: خب باید فکر کنم ولی حتماً خارج از کشور.

گفتم: کجا مثلاً ؟

گفت: نمی دانم! فرانسه، آلمان یا کانادا...

چند لحظه گذشت،

گفت: آلمان

گفتم: خب شما به من بگو با چه وسیله ای دوست داری به آنجا

سفر کنی؟

گفت: معلوم است هواپیما، البته می شود با وسایل نقلیه دیگر

هم رفت ولی ترجیح من هواپیماست.



گفتم: فکر می کنی برای رفتن، به چه چیزهایی احتیاج داشته باشی؟

کمی مکت نمود...

گفت: وسایل شخصی، لباس، پول، پاسپورت و ...

گفتم: به نظرت همین ها کافی است؟

تعجب کرد ... کمی مکت...

گفتم: فرض کن الآن می خواهی بروی دقیقاً فکر کن چه چیزهایی احتیاج داری؟

گفت: بلیط هواپیما، برگه تور آژانس مسافرتی...

گفتم: بله ولی فکر نکنم اینها کافی باشد، لازم هست ولی کافی نیست.

گفت: چطور؟

گفتم: اصل مطلب همین جاست، خوب دقت کن، سؤال دارم، مسافرت که می روی از نقطه مبدأ تا مقصد، چطور تشخیص می دهی که از کدام مسیر یا جاده بروی؟ یک بار هم که در طول مسیر اشتباه بروی مثلاً به جای اینکه به سمت راست بروی، به جاده سمت چپ حرکت کنی خب معلوم است به مقصد مورد نظر نمی رسی، یعنی در یک مسیر دو راهی یا چند راهی، جاده اشتباه را انتخاب کرده ای که نهایتاً مقصد مورد نظر شما نبوده است.

۱۱

به اینجا که رسیدیم آقای دکتر بلافاصله **گفت:** اینکه غصه ای ندارد پس تابلوهای کنار جاده را برای چه گذاشتند؟! برای همین که مسیر را به مسافر نشان دهد تازه جهت را هم با فلش جهت نما مشخص کرده اند که تهران این طرف می رود اصفهان آن



طرف، تازه نقشه هم هست انسان می تواند یک نقشه از مسیری که می رود تهیه کند یا GPRS که روی موبایل ها هست و ...

گفتم: بارک الله، درسته.

گفت: البته من الآن می خواستم بروم، دیگر هیچ احتیاجی به این ها نیست، میروم فرودگاه بلیط را می دهم سوار هواپیما می شوم دیگر حرص ندارد، بعد ساعاتی من را در فرودگاه فرانکفورت یا برلین پیاده می کند و من به مقصد رسیده ام.

گفتم: نشد، شما فکر می کنی سوار هواپیما می شوی نقشه، RSGP و جهت نما و تابلوی راهنما احتیاج نیست؟

گفت: چرا هست! پس خلبان چه کاره است؟! ما را می برد مثل راننده ماشین!! خود خلبان با برج کنترل مسیره ها را هماهنگ می کند.

گفتم: می دانم پس قبول دارید چه هواپیما چه اتومبیل چه کشتی چه قطار همه و همه نیاز به راهنما یا تابلوی راهنما، نقشه، GPRS و ... دارند، درست است؟

گفت: بله این که معلوم است ولی این چه ربطی به بحث ما که اسلام باشد، دارد؟

گفتم: آهان، این مطالب و سؤالات که رد و بدل شد، مقدمه ای بود تا که به اصل بحث برسیم.

گفت: ولی ربطش برای من مشخص نشد؟ این بحث ها چطور مشخص می کند که اسلام خوب است؟ کارآمد است؟

گفتم: اندکی صبر، می گویم. ببین ما تا اینجا برای سفر رفتن شما از عقل خودمان کمک گرفتیم که چه چیزهایی احتیاج است، آن



هم برای اینکه صحیح و سالم به مقصد برسی و غیر از این باشد به مکان مورد نظر نمی رسی. حالا دقت کن، برای رفتن به یک مکان دیگر که اصطلاحاً ما مسافرت می گوئیم، ما نیاز به ابزار یا اشخاص مختلف داریم بله یا ما خودمان یا به قول شما آژانس مسافرتی به علاوه خلبان، راننده، برج کنترل، راهنما و ... همه و همه کمک می کنند تا ما گمراه نشویم؛ مسیر یا جاده درست را پیدا کنیم، نهایتاً در یک کلام به مقصد برسیم. حالا این سفر دنیایی را انطباق می دهیم با سفر از این جهان به جهان دیگر. احساس کردم که دکتر می خواهد سؤالی بپرسد؛ لذا پیش دستی کردم و **گفتم:** خواهشاً سؤالی به ذهنت رسید یادداشت کن تا من حرف هایم را بزمن بعد که تمام شد در خدمت شما هستم البته شاید در ضمن صحبت، سؤال هایت مرتفع شود.

سپس ادامه دادم: ما انسان ها از عقلمان کمک می گیریم و امور خود را تدبیر می کنیم و تصمیم می گیریم و خیلی از انتخاب ها را انجام می دهیم دقیقاً مثل CPU در یک کامپیوتر، اطلاعات را با عقل خودمان پردازش می کنیم. حالا همان طور که قبلاً گفتم تطبیق می دهیم این سفر به آلمان، که هدف رسیدن به مقصد است با یک سفر معنوی به جهان دیگر، منتهی در این دنیا با فناوری اطلاعات و پیشرفت علم و دانش، ابزار یا افرادی در اختیار است تا ما را به مکان مورد نظر برسانند اما در سفر به جهان دیگر چه؟ آیا آن مسافرت ابزار و توشه نمی خواهد؟ برای رسیدن به مقصد، آیا آن سفر تابلوهای نشان دهنده جهت نمی خواهد؟ آیا آن سفر نقشه نمی خواهد؟ آیا آن سفر مترجم، راهنما یا به اصطلاح، لیدر تور نمی خواهد؟ مسلماً که می خواهد اما چگونه



دسترسی داشته باشیم به ابزار یا افرادی که ما را به مقصد آن جهانی برسانند؟ اینجاست که ادعای ما ثابت شد آن هم به روش عقلانی یعنی ما نه حدیث قدسی، نه فرمایش پیامبر ﷺ، نه آیات قرآن، نه روایات و احادیث امامان معصوم (علیهم السلام)، از هیچکدام بهره نگرفتیم بلکه صرفاً از روش عقلی کمک گرفتیم و این را هر عقل سلیم و سالمی می پذیرد چه ایرانی باشد، چه آمریکایی باشد، چه اروپائی باشد، چه سفید باشد چه سیاه باشد از هر نژادی ... همین که عقل سالم داشته باشد بدون تعصب بیجا می پذیرد که هر سفری، این لوازمی را که بحث کردیم، نیاز دارد. خب جناب دکتر، این راهنما یا لیدر تور برای سفر به جهان دیگر (آخرت) را خدا تعیین کرده، یعنی انبیاء الهی از حضرت آدم (علیه السلام)، نوح (علیه السلام)، ابراهیم (علیه السلام)، موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام) و پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام)، همه نقش راهنما و لیدر تور را دارند، وحی که از جانب خدا به انبیاء الهی صورت می گرفته نقش همان برج کنترل را دارد که به خلبان، مسیر و نقشه می دهد، راهنمایی می کند تا اشتباهی صورت نگیرد و جان مسافران به خطر نیفتد. حال مشخص شد که نیاز به دین، انبیاء، وحی و قرآن برای چه می باشد. برنامه ریزی برای یک سفر در این دنیا، برنامه ریزی بهتر و دقیق تر می خواهد برای رسیدن به مقصد آن جهان و همانطور که اگر ابزار یا افراد مورد نظر در این دنیا نباشند، ما به مقصد نمی رسیم برای سفر به جهان آخرت هم دقیقاً اگر دین، انبیاء، وحی، کتب آسمانی نبودند، انسان به مقصد نمی رسید. به این جای بحث که رسید، دکتر گفت: این استدلال، یک



استدلال منطقی و گویا بود، قبول دارم، نقشه، راهنما، تابلو ها
و...

گفتم: در شهر پزشکان هم تابلو و راهنما وجود دارد؟ آیا نیاز به
راهنما و نقشه و ابزار لازم حس می شود؟
گفت: چطور؟!

گفتم: نمی دانم شاید، البته شاید برخی از پزشکان باشند که در
شهر پزشکان، نیاز به تابلوهای راهنما، نقشه و ... نداشته باشند
یا فکر کنند مسیری که خودشان تشخیص می دهند درست
است، من آدم هایی با این طرز فکر دیده ام، شهر پزشکان را
استثناء می دانند.

گفت: البته شاید باشند چنین افرادی اما مسلماً دیدگاهشان
اشتباه است اما ببخشید من منظور شما از شهر پزشکان را
نفهمیدم!!

گفتم: شهر پزشکان در کلام من یعنی فضای حاکم بر روحیه و
افکار، اعتقادات، تمایلات و ارزش های جامعه پزشکی است یعنی
چه چیزی در نظر پزشکان و خانواده هایشان ارزش محسوب می
شود؟ این شهری که برای خود تصور کرده اند چه خصوصیتی
دارد؟ البته این را هم بگویم در بین پزشکان هستند کسانی که
در مطالعات دینی و مذهبی گوی سبقت را ربوده اند و در فلسفه،
تاریخ اسلام، ادبیات و شعر، مبانی نظری حرفی برای گفتن دارند.
بنده قصد جسارت و توهین به این قشر فرهیخته یا سایر اقشار
را ندارم بلکه فقط می گویم همه امور تخصصی شده است و
هرکس در حیطه تخصصش باید حرف بزند و نظر بدهد. دکتر

